

فلسفه، سیاست، شهر

(۱)

آفری لوفور

ترجمه و تألیف:
ایمان واقفی - همن حاجی میرزایی
آیدین ترکمه - نریمان جهانزاد

با همکاری
فضا و دیالکتیک

انتشارات تخصصی هنر،
معماری و شهرسازی

کتابخانه کسری

آنری لوفور/ترجمه و تالیف ایمان واقفی... [و دیگران].

مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۸.

۱۲۶ ص.

فروست: فلسفه، سیاست، شهر؛ ۱.

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۸۲-۲

فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: ترجمه و تالیف ایمان واقفی، همن حاجی میرزایی، آیدین ترکمه، نریمان جهانزاد.

Lefebvre, Henri, 1901-1991

موضوع: لوفور، آنری، ۱۹۰۱-۱۹۹۱م.

شناسه افزوده: واقفی، ایمان، ۱۳۶۱ -

B۲۴۳۰/۱۸۶۴۱۸ ۱۳۹۸

رده بندی کنگره:

۱۹۴

رده بندی دیویی:

۵۵۷۳۱۲۶

شماره کتابشناسی ملی:



کتابکده تخصصی هنر، معماری و شهرسازی کسری

فلسفه، سیاست، شهر (۱)

آنری لوفور

ترجمه و تألیف:

ایمان واقفی- همن حاجی میرزایی

آیدین ترکمه - نریمان جهانزاد

صفحه آرایی و طرح جلد: منا گندمکار

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۸۲-۲

انتشارات: کتابکده کسری

نشانی: مشهد فلسطین ۱۴ پلاک ۱۰ تلفن: ۳۷۶۷۰۰۱۹ ۰۵۱

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.kasrapublishing.ir

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات کتابکده کسری محفوظ است. هرگونه تصویربرداری و تکثیر اعم از نسخه کاغذی و دیجیتال و... از تمام یا بخشی از این کتاب ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

مرکز پخش: کتابکده کسری

تلفن: ۰۵۱ ۳۸۴۳۵۵۳۱ همراه: ۰۹۱۵ ۵۱۲ ۴۲۱۹

یادداشت ویراستار

رشته‌ی شهرسازی در ایران را می‌توان معادل برنامه‌ریزی شهری یا کلی‌تر، مطالعات شهری، در دانشگاه‌های غربی دانست. پرسشی که باید در موردش قدری درنگ کرد این است که رسالت و هدف این رشته چیست و قرار است به کدام نیازهای عصر پاسخ دهد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به شرایط تاریخی و فرهنگی پدید آمدن برنامه‌ریزی شهری در غرب توجه کرد و نسبت آن را با ایران سنجید.

برنامه‌ریزی شهری مولودِ تمدنِ مدرنِ غرب است که مستقیماً از دو سرچشمه تغذیه می‌شود: نخست سنتِ روشنگری، دوم انقلاب صنعتی و سرمایه‌داری متقدم اروپایی. پیوند میان روشنگری و اقتضائاتِ نظام سرمایه‌داری و تولدِ شهرِ صنعتی، نهاد برنامه‌ریزی را ایجاد کرد. بنابراین نخستین گام برای فهم برنامه‌ریزی شهری باید متکی بر شناختِ تکوین سرمایه‌داری و منطق سرمایه باشد. در کنار منطق سرمایه، دولت به عنوان تسهیل‌گر فرایند انباشت و چرخش سرمایه، برای جلوگیری از زوال نیروی کار، در حوزه‌هایی نظیر بهداشت محیط، درمان، و برخی خدمات رفاهی، اقدام به برنامه‌ریزی بطور اعم و برنامه‌ریزی شهری بطور اخص کرد. بنابراین برنامه‌ریزی شهری به عنوان نهادی مدرن، کارویژه، هدف و رسالتش تأمین حداقلیِ نیازهای ضروری حیات روزمره‌ی نیروی کار بود.

با پیچیده‌تر شدن جوامع در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، و در پی جنگ‌های اول و دوم جهانی، و همچنین در پی فشار جامعه‌ی مدنی و ظهور دولت رفاه، نهاد برنامه‌ریزی تلاش‌های گسترده‌تری برای تحقق منافع عمومی کرد، و هر چه بیشتر نقش یک میانجی‌گر را در کشورهای اروپای غربی ایفا نمود. نهادی که اینک می‌کوشید شکست‌های بازار و آثار خارجی ناشی از فعالیت‌های توسعه‌ایِ بخش خصوصی را جبران کند تا در فرایند انباشت و چرخش سرمایه خللی ایجاد نشود، و وضع موجود تداوم یابد. از سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بعد با انبوهی از نظریه‌ها و مکاتب فکری برنامه‌ریزی مواجه‌ایم که اینک به مرحله‌ی تأمل در نفس رسیده است و مدام از هویت، رسالت، قدرت و گستره‌ی خود پرسشگری می‌کند. پرسشگری‌هایی که با اتکا بر یک انبانِ نظری غنی در حوزه‌های دانشی، نظیر جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه، فلسفه‌ی علم، علوم سیاسی و جز آن استوار است و به او امکان تأمل در نفس را می‌دهد. این ثروت نظری، در کنار برخی عوامل زمینه‌ای و تاریخی دیگر نظیر تجربه‌ی شهری در بستر دموکراسیِ مدرن، آزادی‌های رسانه‌ای و مدنی، استقلال و پیوندِ نهاد دانشگاه با حیاتِ زیسته‌ی شهری، به اندیشمندان و پژوهشگران حوزه‌ی

برنامه‌ریزی و مطالعات شهری این امکان را داد که گفتمان برنامه‌ریزی شهری را هر چه فربه‌تر، غنی‌تر، و انتقادی‌تر کنند و افق‌های فکری و امکانات نظری جدیدی در آن بگشایند. در فاصله‌ی سال‌های ۶۰ تا ۸۰ میلادی بر پایه‌ی این ثروت نظری است که متفکران برجسته‌ی نظیر لوفور، هاروی، کاستلز و دیگران آثار دوران‌سازی می‌نویسند که فهم برنامه‌ریزان را از پدیده‌ی شهر تغییر می‌دهد. آثاری که رفعت و بلندایشان را مرهون ژرفنای پی‌های فکری و فلسفی غربی، از کانت تا نیچه و از مارکس تا هابرماس، هستند. اما در میان این عوامل، عنصری که بیش از هر چیز در تکوین شهر مدرن غربی و از آن راه انتقادی شدن نظریه‌های برنامه‌ریزی نقش موثر داشته، مقوله‌ی تجربه است. تجربه‌ی مدرن شهری را نمی‌توان از آزادی تجربه که خود محصول زندگی مدرن است جدا دانست. تأمل در نفس در هر حوزه‌ای، از ادبیات و هنر گرفته تا برنامه‌ریزی و طراحی شهری، مستلزم همین آزادی تجربه است. آزادی که خود تجربه است و اساساً به شهروند و کنشگر امکان ابراز همه‌ی سویه‌های وجودش را می‌دهد و در پرتو همین امکان تجربه‌گری است که جنبش‌های مدنی شهری، و از آن راه سفتن نظم موجود، ممکن می‌شود؛ فرایندی که از پی آن تحولات نظری در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و مطالعات شهری به شکلی سازگار و همخوان با تحولات تاریخی و انضمامی شهر حرکت می‌کند و خود را تراش می‌دهد.

بر این اساس، مطالعات و برنامه‌ریزی شهری به عنوان یک رشته‌ی دانشگاهی از پی عوامل و عناصر پیچیده‌ی گوناگون، به شکلی درون‌ماندگار از بطن شهر مدرن غربی و نظم سرمایه‌دارانه‌ی حاکم بر آن متولد شد و به مرور زمان گسترش و نضج یافت، و از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی به بعد انبوهی از آثار اساسی در این حوزه خلق شدند. به این اعتنا مطالعات و برنامه‌ریزی شهری گره خورده است به مدرنیته، آزادی تجربه، و مناسبات شهری مدرن.

دهه‌ی ۸۰ میلادی مقارن است با همان سالی که رشته‌ی شهرسازی در دهه‌ی ۱۳۶۰ به تازگی وارد دانشگاه‌های ایران شد. یعنی زمانی که آثاری نظیر *عدالت اجتماعی* و *شهر*، مسئله‌ی شهری، *تولید فضا*، و ده‌ها اثر دوران‌ساز دیگر در حال پروراندن و فربه کردن مطالعات و برنامه‌ریزی شهری بودند، در ایران تفکرات نسخ‌شده‌ای که مسئله‌ی شهری و کل مناسبات شهری مدرن را به ویژگی‌های کالبدی آن تقلیل می‌داد، تدریس می‌شد. این زمان‌پریشی، سمپتوم شکلی از مدرنیته است که نیم قرن پیش در کشور به شکلی دفرمه وارد شد. مدرنیته‌ای که در اوایل سده‌ی اخیر شمسی وارد ایران شد مبتنی بر جامعه و اقتصادی توسعه‌نیافته بود؛ مدرنیته‌ای که می‌توان آن را مدرنیته‌ی موهوم خواند. مدرنیته‌ی موهوم از آنجایی که مبتنی بر واقعیت توسعه‌ی همه‌جانبه و همگن نبود، هیچ‌گاه نتوانست خود را در واقعیت اجتماعی - اقتصادی پیدا کند و همیشه به شکلی کین‌توزانه هویتی خیالی و واکنشی برای خود دست و پا کرد. هویتی که به قول نیچه بر «آنچه نیست و ندارد» استوار است. مدرنیته‌ی موهوم، ضمن اینکه نیازهای برآمده از سرمایه‌داری جهانی نظیر مصرف، آزادی و فردیت را درونی کرده است، اما نه به لحاظ سخت‌افزاری یعنی وجود زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، یارای تولید و برآورده کردن آن کالاها را دارد و نه به لحاظ نرم‌افزاری نهادهای اجتماعی و سیاسی به او مجال تحقق خودآیینی و فردیت را می‌دهند. بنیاد

مدرنیت‌ی مبتنی بر توسعه‌نیافتگی، سراب و خیال است. ترجمه‌ی آن را در قالب طرح‌های عظیم دولتی و الگوهای شبه - فاوستی توسعه می‌توان یافت. از طرح‌های بازسازی و نوسازی شهری و منطقه‌ای گرفته، تا اجرای پروژه‌های پرهزینه و پرطمطراق عمرانی و نهایتاً طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای بزرگ‌شده و در عین حال بی‌اساس و بی‌حاصل. مدرنیت‌ی غربی که با منطق قربانی‌گری حرکت خود را آغاز کرد، فرایندی است تراژیک که طی آن در قبال تباه شدن سویه‌هایی از زندگی قدیمی، سنت‌ها و ارزش‌های جدیدی سربر می‌آورند. ارزش‌هایی که از قضا گره خورده‌اند با تجربه‌ی آزادی و آزادی تجربه، با آزاد شدن نیروها و پتانسیل‌های همیشه مُنقاد شده‌ی بشر، با ممکن شدن نقد سنت و دگم‌های آن، با ممکن شدن اعتراض‌های مدنی علیه سیاست‌های دولتی و منطق بازار، با ممکن شدن هجو فرهنگ مسلط و بوروکراسی دولتی. در مدرنیت‌ی موهوم اما تنها تباهی توسعه‌ی شبه - فاوستی برای مردم و پیکر شهر برجا می‌ماند، بی‌آنکه کوچک‌ترین امکانی برای تجربه ایجاد شده باشد. باری، مطالعات شهری و رشته‌ی شهرسازی در ایران را باید بر اساس همین فقدان، و هویت‌های خیالی مبتنی بر «آنچه که نیست» فهمید. در فقدان مناسبات و تجربه‌ی شهری مدرن، دقیقاً معنای رشته‌ای نظیر برنامه‌ریزی شهری چه می‌تواند باشد؟ پاسخ را باید بر اساس همین منطق خیال و مدرنیت‌ی موهوم فهمید. رشته‌ای که قرار نیست با رسالتش پیوند معناداری داشته باشد، چراکه اولاً هرگز شرایط امکان آن - یعنی نظم سرمایه‌دارانه، دموکراسی، آزادی تجربه، و دولت مدرن - فراهم نبوده است؛ ثانیاً، همواره فاقد ابزارهای نظری و مفهومی لازم برای فهم موضوعش یعنی شهر بوده است؛ و در نتیجه نهایتاً همیشه ابزاری در خدمت سرمایه، دولت، و هویت بوده است. بر این اساس، روشن است که تنها عرصه‌ای که می‌تواند در مواجهه با بحران تفکر در مطالعات شهری امروز ما امکان و بختی بگشاید، اندیشیدن به شرایط امکان و امتناع تجربه‌ی شهری مدرن است. این موضوع لاجرم ما را به تتبع در امر سیاسی و سیاست رهنمون می‌کند. در واقع مسئله‌ی اصلی مطالعات و برنامه‌ریزی شهری در مدرنیت‌ی موهوم، به سیاست گره خورده است، سیاست به معنای گسست رادیکال از مناسبات شهری معاصر. بنابراین انتظار تغییر از نهاد برنامه‌ریزی شهری (یا همان شهرسازی) انتظاری است یکسره عبث و بی‌حاصل. تولید ادبیات و ترجمه‌ی نظریه‌های گوناگون در مورد شیوه‌های برنامه‌ریزی، تکنیک‌های برنامه‌ریزی، و یا به کارگیری فلان نظریه در بهمان شهر و نظایر آنها، به همان اندازه که موهوم و بی‌معنی‌اند، ایدئولوژیک‌اند و در خدمت قدرت بر ساخته و مستقر. این درحالیست که مدرنیت‌ی موهوم ما، در وصلتی غریب و نامبارک با هژمونی نئولیبرال جهانی، مسئله‌ی شهری را بیش از پیش سیاست‌زده و مبتذل کرده است. هژمونی نئولیبرال در پی ادغام امر سیاسی در گفتارهای اجتماعی - اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی و یا روانکاوی است. تام‌گرایی نئولیبرال امر سیاسی را به اشکال «تکنولوژیکی» مدیریت و سازماندهی شهر تبدیل می‌کند، فضای عمومی شهری را نمایشی می‌کند، و نهایتاً پرسش‌های راستین سیاسی را به محاق می‌برد. امر سیاسی، قلمرو عمومی و شهر، در این پیوند نامیوم، به استعمار امر اجتماعی در می‌آید و این مجموعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، تکنیکی، فرهنگی است که بر شهر تسلط می‌یابد و

«شهریت» شهر را مستور می‌سازد. بنابراین تأمل بر شهریت شهر و امر سیاسی، یگانه راهی است که ممکن است بخت و امکانی برای تفکر و از آن راه، واپاشی بحران مطالعات شهری ما بگشاید. مجموعه‌ی «فلسفه، سیاست، شهر» با تلقی تفکر به مثابه کنشی اجتماعی و سیاسی، و با تکیه بر برداشتی پسا - بنیادگرایانه از سیاست، می‌کوشد سیاست را از هر هویتی بزدايد و آن را به ابزاری تبدیل کند که به میانجی آن کنشگر به حقیقت شهر، یا شهریت عریان شهر پیوند بخورد. بنابراین مراد از سیاست، در اینجا هیچ ارتباطی با دولت، سیاست حزبی، رقابت گروهی و بطور کلی با رئال پولیتیک ندارد. سیاست آن چیزی است که در هر وضعیت و هر هویتی شکاف و سکنه می‌اندازد و آن را به روی حقیقت و امر کلی می‌گشاید. این مجموعه می‌کوشد از طریق معرفی نظریه‌ها و گفتمان‌های جدید رادیکال درباره‌ی سیاست و شهر، مازاد سیاسی نهفته در آنها را آزاد کند تا این مازاد بتواند افق‌های جدیدی برای درک مسئله‌ی شهری به‌روی مخاطب بگشاید. این کنش فکری، سرشتی جمعی دارد و دقیقاً همین سویی جمع‌اش است که آن را مستقیماً به سیاست پیوند می‌دهد، و از ترجمه‌ها و تألیف‌های فردی و سلیقه‌ای دورش می‌سازد.

نخستین جلد از مجموعه‌ی «فلسفه، سیاست، شهر» مجموعه مقالاتی است در مورد متفکر شهیر فرانسوی، آنری لوفور. در مقاله‌ی نخست، راب شیلدز به اجمال به تشریح زندگی‌نامه و آثار لوفور و نیز آثاری که درباره‌ی او نوشته شده‌اند می‌پردازد. در مقالات دوم و سوم، ایمان واقفی می‌کوشد برخی از مهم‌ترین محورهای فکری و فلسفی پروژه‌ی لوفور را ترسیم کند. مقاله‌ی چهارم متن مهمی از خود لوفور است که مطالعه‌ی آن، پس از خواندن دو مقاله‌ی پیشین می‌تواند به درک جامع‌تر اندیشه‌های فیلسوف کمک کند. مقاله‌ی پنجم، به ابعاد روش‌شناختی فکر لوفور می‌پردازد که پایه‌های آن پیشتر در مقالات قبلی معرفی شده‌اند. متن ششم، مقاله‌ای دیگر از خود لوفور است که مطالعه‌ی آن مخاطب را به فهم بهتری از سویه‌های روش‌شناختی کار لوفور خواهد رساند. مقاله‌ی هفتم از اندی مریفیلد شرح حال مختصری است از کتاب فرافلسفه‌ی لوفور که در آن مسیر استدلالی کتاب تشریح می‌شود. متن هشتم، از استوارت الدن و آدام مورتون، می‌کوشد به آراء لوفور در مورد رابطه‌ی روستا - شهر بپردازد. و نهایتاً مقاله‌ی نهم، از دیوید مدن، اندیشه‌های لوفور را با آراء ژان - لوک نانسی، فیلسوف معاصر فرانسوی، مقایسه می‌کند و وجوه انتقادی و رادیکال آنها را ترسیم می‌نماید.

امیدواریم این مجموعه گامی موثر در ارتقاء فهم مسئله‌ی شهری ایران معاصر باشد و بتواند برخی ابزارهای نظری لازم را در اختیار پژوهشگران شهری قرار دهد. برخی از مقالات این مجموعه پیشتر در سایت‌های پروپلماتیکا و فضا و دیالکتیک منتشر شده‌اند.

فهرست

- ۸ مقدمه: آنری لوفور؛ میل، مقاومت، میدان
ایمان واقفی
- ۲۰ آنری لوفور کیست؟
راب شیلدرز/همن حاجی میرزایی
- ۳۰ مروری بر بنیان‌های فلسفی اندیشه‌ی لوفور
ایمان واقفی
- ۴۲ لوفور و ماتریالیسم دیالکتیکی
ایمان واقفی
- ۴۸ دوازده‌ت‌ز درباره‌ی دیالکتیک و منطق
آنری لوفور/ایمان واقفی
- ۵۴ تاملی روش‌شناختی در آراء لوفور
ایمان واقفی
- ۶۶ آیا طبقه‌ی کارگر انقلابی است؟
آنری لوفور/ایمان واقفی
- ۷۶ بسوی فرافلسفه‌ی امر شهری
اندی مریفیلد/آیدین ترکمه
- ۸۶ تاملی در نظریات متقدم لوفور
استوارت الدن و آدام مورتون/همن حاجی میرزایی
- ۱۰۰ تبدیل شدن شهر به جهان: نانسی، لوفور و تصور جهانی – شهری
دیوید مدن/نریمان جهانزاد